

که نام بزرگان به زشتی برد

سعدی

کسی که، هم ادبیات فارسی و هم ادبیات عربی را می‌شناسد، به خوبی می‌داند که درصد سال اخیر، آن چه در ادبیات عرب اتفاق افتاده، در شعر فارسی نیز روی داده است. این امر، تابع شرایط فرهنگی و زیربنای حیات این دو ملت است. شرایط فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در جهان عرب و ایران، تا حد زیادی با هم شباهت دارد و به همین علت، عجیب نیست اگر از میان این شباهت‌ها، ادبیاتی بسیار نزدیک به هم متولد شود. دوره «بعث» یا تجدید که در آغاز قرن بیست میلادی، در ادبیات عرب اتفاق افتاد، اگر مبالغه نباشد، با ادبیات فارسی پس از انقلاب مشروطه کاملاً مطابقت دارد. ادبیاتی به وجود آمد که پیامش، تجدید حیات فرهنگی است.

از میان چهره‌های ادبی این دوران، دو چهره درخشان نقش عمده‌ای در شکوفایی این ادبیات داشته‌اند؛ یکی دکتر احسان عباس و دیگری دکتر عبدالحسین زرین کوب. این دو ادیب و ناقد بزرگ که عمر گرانمای خود را صرف خدمت به ادبیات و نقد ادبی ما کرده‌اند، شایستگی آن را دارند که به جای طعنه زدن - و نمی‌گویم انتقاد کردن - و به واپسگرایی متهم کردن آن‌ها، فاتحه‌ای برای روح‌شان خوانده شود و ذلک أضعف الایمان.

اگر آن‌ها در عصری که مردم به کره مریخ سفر می‌کنند و نظریه‌های فروید و یونگ و کاسیرر و هایدگر را برای آسمانیان می‌خوانند، اندکی به گذشته برگشتند و خواستند وجود و هستی خود را با جست‌وجو در ریشه‌های کهن خود بازجویند و بگویند که ما هنوز زنده‌ایم، این واپسگرایی نیست. آن‌ها فقط از این راه خواستند دین خود را به بزرگان ادا کنند و ادبیات معاصر مقلد و فاقد هرگونه ابداع ما را در آخرین نفس‌های خود، با دم مسیحای گذشتگان مدتی زنده نگهدارند و به جهان بگویند ما می‌توانیم زنده بمانیم؛ چون روح فناپذیری داریم. آن‌ها دریافتند که مشکل ما با ادبیات کهن، در فهم واقعی از آن نهفته است، نه در کشمکش با آن به قول خواجه شیراز:

سال‌ها دل طلب جام جم از ما می‌کرد

و آن چه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد

خلاصه، جست‌وجو در زندگی و آثار این دو ادیب و ناقد بزرگوار،

می‌تواند برای جامعه ادبیات ما و ادیبان واقعی ما مثمرتر باشد.

سرچشمه‌ها

متنظر از سرچشمه‌ها، در حقیقت منابعی است که ساختمان فرهنگ ادبی این دو بزرگوار بر آن بنا شده است. برای دستیابی به این سرچشمه‌ها، معمولاً نیازمند بازگشتن به منابع و مآخذ مختلفی هستیم که درباره این دو ناقد بزرگ نوشته شده و هم‌چنین به آثاری که از این دو برجا مانده است. متأسفانه، در حالی که ده‌ها کتاب معتبر و با ارزش درباره زندگی، فرهنگ، ادب و نقد احسان عباس

مقاله

زرین کوب

و احسان عباس،

دو قله نقد ادبی معاصر

ایران و عرب

نورمحمدعلی القضاة*

در جهان عرب به رشته تحریر درآمده و هم‌چنین مقالات بسیاری در این زمینه، در مجله‌های ادبی داخل و خارج از جهان عرب نوشته شده، متأسفانه تعداد پژوهش‌هایی که دربارهٔ دکتر زرین کوب نگاشته شده است، از تعداد انگشتان یک دست بیشتر نیست. گویی این شعر شاعر عرب دربارهٔ ایشان صدق می‌کند که می‌گوید:

انَّ آثارنا تَدُلُّ عَلَینا

فَأَنْظُرُوا بَعْدَنَا إِلَى الْآثَارِ

آن که به خوبی با آثار دکتر زرین کوب آشنایی دارد، درمی‌یابد که قلمرو مطالعات و پژوهش‌های وی آن قدر وسیع و متنوع است که آدمی نمی‌داند چطور باید به دسته‌بندی آن‌ها بپردازد. علاقه وی به تاریخ و فرهنگ باستانی ایران، آن قدر زیاد بود که به نقد هم تاریخی می‌نگریست. غور در تاریخ و تأمل در مدارک کهن، چندان برای او اهمیت داشت که امروزه بسیاری او را جزو مورخان طراز اول ایران به حساب می‌آورند. میزان آشنایی او را به روش‌های تاریخ‌نگاری و مکاتب تاریخ‌نگاری، می‌توان از روی کتاب تاریخ در ترازوی او سنجید و میزان احاطه وی به تاریخ ایران را می‌توان از روی کتاب تاریخ مردم ایران دریافت. نکتهٔ شایان ذکر در آثار وی، به خصوص «مقاله‌های مربوط به شعر»، در نتیجه استناد به نظریات مختلف، یاد کرد از اشخاص غربی و غیرایرانی و اسلامی است که این امر بیانگر بهره‌گیری وسیع زرین کوب از فرهنگ و منابع غربی است.

اگر در کتاب‌هایی چون در قلمرو وجدان و آشنایی با نقد ادبی دقت کنیم، به این نکته می‌رسیم که وی یک دایرة‌المعارف زنده بود و از هر علمی و هنری، بهره‌ای کافی و وافی داشت. به علاوه، شناخت او از میراث کهن غرب، کم‌تر از شناخت وی از فرهنگ شرقی و به خصوص ایرانی و اسلامی نیست. این امر در ترجمه‌های مختلف وی از کتاب‌های خارجی، چون فن شعر ارسطو، به خوبی نمایان است. زبان و نثر وی در بیان مطالب، عموماً قانونمند و روان است و همین امر باعث روی آوردن اهل علم و دانش، به آثار و نوشته‌های اوست. این‌جا می‌خواهم دو مثال کوچک بزنم و خواننده خود می‌تواند قضاوت کند. در مقاله «شعر و عالم واقع»، دکتر زرین کوب چنین می‌نویسد: «آیا در مواجهه با جهان زیبایی که آرزوهای شاعری آن را ابداع می‌کند، عالم واقع ما بس محقر و بی‌رونی جلوه نمی‌کند و بی‌آنکه مانند ولتر و شوپنهاور، در بدبینی مبالغه کنید، آن را از نقص و زشتی آکنده نمی‌یابید؟»^۱ در مقاله «درباره روش نقد شعر» می‌نویسد: «این که انوری خون دو دیوان را به گردن معزی می‌افکند، نشانهٔ توجه به نقد منبع است. شباهتی که بین تأثر «زائیر» از ولتر و درام «اتللو» از شکسپیر وجود دارد، بر معاصران ولتر پوشیده نبوده است».^۲

وی در دورهٔ لیسانس که در دانشکده ادبیات تحصیل می‌کرد، کتابی به نام ادبیات فرانسه در قرون وسطی و رنسانس را از زبان فرانسوی به زبان فارسی ترجمه کرد که این گونه ترجمه‌ها فقط می‌تواند از یک استاد مسلم ادبیات فرانسوی صادر شود.^۳

دربارهٔ ناقد و ادیب بزرگ معاصر عرب، احسان عباس، یکی

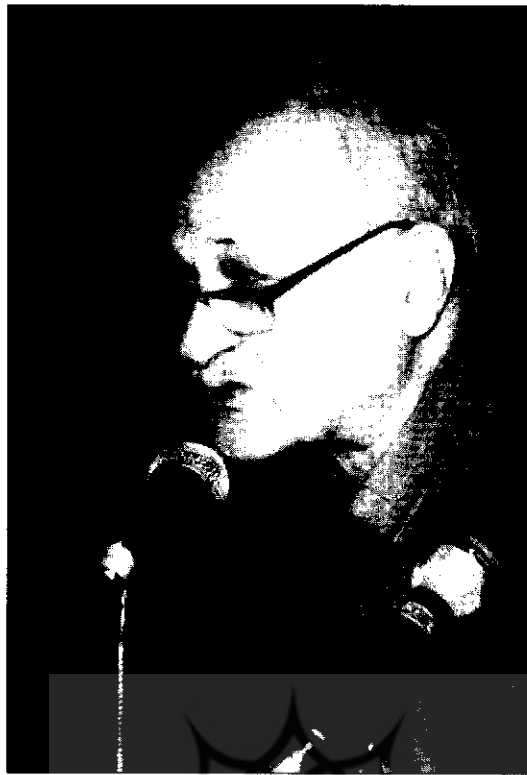
از ناقدان به نام جهاد فضل می‌گوید: «احسان عباس در منابع معرفتی‌اش تنوع داشت. او میراث فرهنگی عربی اسلامی را چه شرقی، چه غربی، پایهٔ اصلی کار خود قرار داد و به این پایه، اطلاعات زیادی از هرچیز تازه و نو افزود.»^۴ فرهنگ احسان عباس، یک فرهنگ شامل و فراگیر است. دکتر عباس عبدالحلیم عباس پیشرفت احسان عباس را در سه زمینه می‌داند: ۱) میراث عربی و اسلامی، ۲) میراث کهن غرب، ۳) ادبیات و معارف معاصر.^۵

خوانندهٔ آثار انتقادی احسان عباس، متوجه خواهد شد که او در بررسی متن‌های شعر، تنوع خیره‌کننده‌ای دارد و این امر چنان که دیدیم، در مورد دکتر زرین کوب نیز کاملاً صدق می‌کند. شکی نیست که دکتر احسان عباس با میراث عربی اسلامی آغاز می‌کند. او از زمانی که در صفد، به عنوان معلم در مدرسه این شهر فلسطینی درس می‌داد (۱۴-۱۹۴۶م)، در فکر نوشتن کتاب تاریخ نقد ادبی عرب بود. البته کتاب او، در سال (۱۹۷۱م)، یعنی بیست و پنج سال پس از آن به چاپ رسید.^۶

از سوی دیگر، می‌بینیم که رابطهٔ احسان عباس با شعر و نثر غرب، رابطه‌ای بسیار قوی است و این رابطه در بسیاری از نظریات انتقادی‌اش نمایان می‌شود. دکتر بکر عباس، برادر احسان عباس می‌گوید: «احسان عباس بر پایهٔ ادبیاتی یونانی و لاتینی و انگلیسی خود خیلی اعتماد می‌کند».^۷ وقتی که احسان عباس تأثیر نقد یونانی بر نقد عربی را تحلیل و خصوصیت رابطه عرب با این نقد و اضافه‌های آنان بر این نقد را بررسی می‌کند، شناخت او از میراث کهن غرب آشکار می‌شود. او در سال‌های آغازین جوانی‌اش - چنان که خود به ما خبر داده است - کتاب فن شعر ارسطو را ترجمه کرد.^۸ ناگفته نماند که دکتر زرین کوب نیز این کتاب ارسطو را به زبان فارسی ترجمه کرده است.

اما درباره پیوند احسان عباس با معارف بشری و ادبیات معاصر، می‌توان گفت که پیوندی نزدیک و بی‌واسطه و عمیق بود. دکتر عباس عبدالحلیم، این پیوند را چنین توضیح می‌دهد: «در زمینه پیوند احسان عباس با فکر و ادبیات معاصر، می‌توان گفت که پایهٔ میراث اصیلی که احسان برای خود بنا کرد، او را قادر ساخت که فکر و اندیشهٔ انتقادی و فعالیت علمی خود را پیشرفت دهد. او اطلاعات خود را با اموری که با مکتب‌های ادبی و علوم انسانی دورهٔ معاصر مرتبط بود، پیوند داد و تقویت کرد. پس از آن به خواندن، نوشتن و ترجمه کردن هر آن چه به اندیشه معاصر برمی‌گردد، پرداخت. امری که برای فعالیت ادبی به ویژه انتقادی وی سودمند واقع شد. احسان عباس نقد ادبی معاصر را بررسی کرد و به دنبال مکتب‌ها و روش‌های مختلف آن چون رئالیسم، سوررئالیسم، سمبولیسم و غیره رفت. هم‌چنین، واکنش‌هایی را که نسبت به این مکتب‌ها در میان غربی‌ها به وجود آمد، تحت‌الشعاع مطالعات خود قرار داد».^۹

برای مثال، وی در کتاب فن‌الشعر خود، آثار ناقدان و ادیبان بزرگی را که در روند نقد ادبی تأثیر به‌سزایی داشتند، مانند تی.اس. الیوت و کلینت بروکس و صاحب‌نظران دیگر، بررسی و مطالعه کرد. هم‌چنین، به بررسی مسائل نقد معاصر مانند خیال، وحدت موضوع و



عبدالحسین زرین کوب

زبان شعر و ارزش آن پرداخت.^{۱۰}

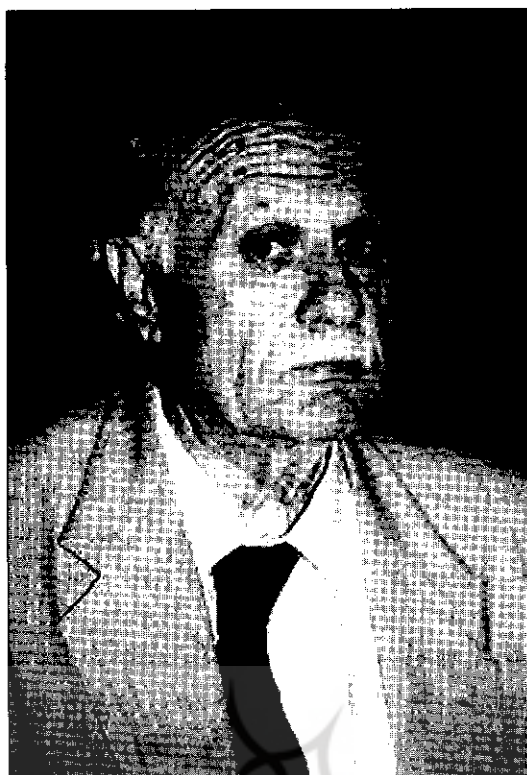
از نشانه‌های اهتمام احسان عباس به نقد معاصر، به خصوص نقد غربی، ترجمه او از کتاب‌های بزرگان نقد غربی است. برای مثال، او کتاب *البيوت الشعرا الناقد، مقال فی طبیعه الشعر*، اثر ماتیس، ناقد صورتگرا را ترجمه کرد و هم‌چنین، کتاب *النقد الادبی و مدارسه الحديثه*، اثر استانلی هیمن. با این همه، او در برابر این فرهنگ انتقادی، تماشاگر یا تقلیدکننده و منفعل نبود. هرچند که از آن متأثر بود، از آن‌جا که منابع فرهنگی او متنوع بود، این تنوع همیشه به سوی ابداع گرایش داشت. او در این زمینه، قریحه انتقادی‌ای دارد که پیوسته تلاش می‌کند چیزهای تازه‌ای بیافریند. دکتر احسان عباس، همیشه از دیگر ناقدان عرب ایراد می‌گرفت که چرا سعی نمی‌کنند از نظریات انتقادی دیگران آگاه شوند یا چرا فقط به این آگاهی اکتفا می‌کنند.^{۱۱} این ایراد احساس عباس، بسیار به این سخنان دکتر زرین کوب نزدیک است که می‌گوید: «... اما کدام منتقدی هست که از آشنایی با شیوه‌ها و روش‌های نقادان دیگر، نکته‌های تازه نیاموزد و از این آشنایی صرفه بسیار نبرد.»^{۱۲}

شیوه نقد

وقتی می‌خواهیم روش منتقدی را مورد تحلیل و بررسی قرار بدهیم، کار عمده ما مطالعه آثار خود ناقد است. سپس می‌توانیم به آرای دیگران درباره این ناقد بپردازیم. دکتر زرین کوب در جاهای متعدد، ما را از روش انتقادی خود آگاه می‌کند. وی بیش از دیگر منتقدان، به انواع و اقسام نقد توجه کرده است. نقد اخلاقی، نقد روان‌شناختی، نقد معنی‌گرا، نقد صورت‌گرا و غیره، از جمله رویکردهایی است که او به آن‌ها پرداخته است. اما لزوم این همه

تنوع چیست؟ وی می‌گوید: «... این ذوق سلیم البته محک در دست دارد و هر اثر را با محک دیگر می‌سنجد و عیار درست آن را بازمی‌شناسد. آن‌جا که همه بر شور و احساس تکیه باید کرد، شور و احساس می‌جوید و آن‌جا که عقل و منطق را باید ملاک تشخیص بشناسد، جز بدان محک اعتماد ندارد؛ زیرا که هر اثری را باید به میزان دیگر سنجید: میزانی که خاص آن و شایسته آن است و از این‌روست که منتقد راستین نمی‌تواند همه بر یک روش اعتماد بدارد... نه نقد اجتماعی به تنهایی حاصلی دارد و نه نقد ذوقی. نه شیوه نقد روان‌شناسی تنها فایده دارد و نه شیوه تاریخی...»^{۱۳} وی می‌افزاید: «کشف حال و درک حقیقت روح نویسنده و شاعر نیز که غایت و هدف نقد ادبی است، البته مستلزم غور و تعمق در همه زوایای روح و جان نویسنده است.»^{۱۴}

این رویکرد را می‌توان در آثار دکتر احسان عباس نیز مشاهده کرد. نمی‌توان گفت که احسان عباس در کار نقد، یک روش واحد دارد. تنوع منابع فرهنگی وی، در آثار گوناگونی که برای نقد انتخاب کرده، مشخص است. لذا می‌بینیم که گفتارهای محققان درباره روش نقد وی، با هم تفاوت دارد. او در آغاز کتاب *اتجاهات الشعر العربی المعاصر* روش خود را مشخص کرده و این روش را «گذرگاه درونی» نامیده است، ولی ناقدان آن را کافی نمی‌دانند. احسان عباس می‌گوید: «نزدیک کردن یک پژوهش به اذهان تعدادی از خوانندگان، به روشی که خود نویسنده در پیش گرفته است، بستگی دارد. من هم روشی را انتخاب کردم که به نظر من آسان‌ترین نبود... چون خود را بر سر دو راه دیدم؛ یکی این که شعر را با روشی تقلیدی چون روش سیاسی، ملی و اجتماعی بررسی کنم، یا این که به روح و جان شعر معاصر نزدیک شوم. پس راه دوم را



احسان عباس

اثر استاد احمد امین نقدی نوشته بود و هنگامی که احمد امین نوشته‌های احسان عباس را خواند، به او گفت که او به سوی تحلیل روان‌شناختی گرایش دارد و گاهی هم در پندارها و تقدیرهای خود مبالغه می‌کند. خود احسان عباس هم با ما آشکارا سخن می‌گوید که تعدادی از کتاب‌های روان‌شناختی را وقتی در صفد تدریس می‌کرد، خوانده و از آرای یونگ درباره ناخودآگاه جمعی (قومی) خوشش آمده بود. سپس کتاب *The Archetypal Patterns In Poetry* نوشته بدکین را خواند و این کتاب را اساس روی آوردن خود به سوی نقد روان‌شناختی قرار داد.^{۱۹} درست است که احسان عباس از روش روان‌شناختی تأثیر پذیرفت، اما خود را زیر سلطه این مقوله‌های روانی از پیش آماده قرار نمی‌داد؛ چیزی که این روش‌ها را به او تحمیل می‌کرد، فقط و فقط خود متن بود.

دکتر خلیل الشیخ یادآوری می‌کند که احسان عباس، جنبه زیباشناختی متن را مورد اهتمام خود قرار داده؛ بدون این که شعر به اسنادی درباره زندگی شاعر تبدیل شود. او برای این سخن خود مثال می‌آورد که احسان عباس در پژوهش درباره شریف رضی، چنین می‌نویسد: «ارزش هنر شریف رضی، تنها چیزی بود که مرا برای نوشتن درباره وی برانگیخت». دکتر الشیخ می‌افزاید که احسان عباس به ویژگی‌های اجتماعی شخصیت نگاه نمی‌کند، بلکه شعر شخصیت را از لحاظ زیباشناختی بررسی می‌کند. چنان که در مورد شریف رضی دیدیم.^{۲۰} از سوی دیگر، استاد عبدالله غیث تأکید می‌کند که احسان عباس با مکتب نقد نوین در ارتباط است. غیث می‌گوید: «کسی که نوشته‌های انتقادی احسان عباس را دنبال می‌کند، انگشت نماهای نقد نوین را روی این نوشته‌ها خواهد دید».^{۲۱}

انتخاب کردم؛ چون راه اول، شعر را به اسناد تبدیل می‌کند... نقد هم در این جا به نمایشی تاریخی شباهت می‌یابد که شاعران جزو اسناد و مدارک آن نیستند».^{۱۵}

محققان و کسانی که از حاصل کار احسان عباس آگاهند، می‌دانند که او پس از انتخاب روش‌های گوناگون نقد به این انتخاب رسید. دکتر محی‌الدین صبحی، در پژوهشی به نام *احسان عباس و النقد الأدبی* می‌گوید که نقد احسان عباس، نقدی متنوع، نه روش‌مند (منحصر به یک روش) به حساب می‌آید.^{۱۶} این سخن به این معناست که احسان عباس در نقد، خود را به چارچوبی ملزم نمی‌کند، بلکه اجازه می‌دهد تا خود اثر ادبی، روش او را تعیین کند. برادر احسان عباس، دکتر بکر عباس، می‌گوید که احسان عباس در بررسی شعر یک شاعر، روشی منحصر به فرد ابداع کرده و آن را «شرح حال انتقادی» نام نهاده است.^{۱۷} ولی خود متوجه نیست که برادرش را در چارچوب روشی که ترکیبی از تاریخ و روان‌شناسی است، محصور می‌کند؛ چیزی که خود احسان عباس آن را رد کرد و در مرز آن متوقف نشد. یکی دیگر از پژوهشگران، به نام فیصل دراج می‌گوید که: «احسان عباس روش آشکاری در نقد دارد. او روش‌ها را کنار می‌گذارد و به چیزی به نام حدس دانا (الحدس العارف) تکیه می‌کند».^{۱۸} در حالی که احسان عباس، خود می‌گوید من روشی دارم و نام آن «گذرگاه درونی» است؛ هرچند که سخن این محقق درباره «حدس دانا»، با گذرگاه درونی احسان عباس، چندان تفاوت ندارد. دکتر عباس عبدالحلیم، توجه ما را به یک نکته با ارزش معطوف می‌کند، او درمی‌یابد که میان انتخاب‌های نقد احسان عباس و روش روان‌شناختی، رابطه مستحکمی وجود دارد و می‌گوید: «روش روان‌شناختی در نقد احسان عباس، زیربنا به حساب می‌آید. او قبل از این بر کتاب حیاتی،

از تمام آن چه گذشت، متوجه اختلاف نظر محققان درباره مکتب انتقادی احسان عباس می‌شویم، ولی با مراجعه به نوشته‌های خود احسان عباس، مشکل ما تا حد زیادی حل خواهد شد. احسان عباس می‌گوید: «هر شعری راهی را به ناقد تحمیل می‌کند و روش واحدی وجود ندارد که بتوان آن را بر تمام شعرها پیاده کرد. اشتباه محض است که با روشی از پیش آماده، وارد شعر بشویم.»^{۲۲} و خود وی در حالی که اهمیت روش تاریخی را در پژوهشی درباره بدر شاکر السیاب اعلام می‌کند، می‌گوید: «بررسی شعر براساس حقایق تاریخی، از ارزش‌های هنری آن نمی‌کاهد».^{۲۳} گاه حتی این پژوهش، به مکتب روان‌شناختی گرایش می‌یابد و این امر باعث می‌شود که استاد محمد عقیفی مطر، ناراضیتی خود را از این شروع تاریخی و پایان روان‌شناختی ابراز کند.^{۲۴} اما دکتر عباس عبدالحلیم، به این ناراضیتی پاسخ می‌دهد و می‌گوید که این یک امر منفی نیست، بلکه ویژگی روش احسان عباس است. احسان عباس به اهمیت روش تاریخی اشاره می‌کند؛ به شرط این که ناقد به مورخ تبدیل نشود.^{۲۵} خود احسان عباس هم می‌داندست که این ایرادها را بر او خواهند گرفت. لذا در آغاز کتاب *اتجاهات الشعر العربی المعاصر*، چنین می‌نویسد: «شاید روشی که من در پیش گرفتم، شبیه اسناد تاریخی باشد، ولی با حقیقت شعر پیوند دارد، نه با حقیقت تاریخ».^{۲۶}

این گونه اختلاف نظر درباره دکتر زرین کوب، بسیار کم‌تر است و تا جایی که دیدم، فقط در چند مورد اختلاف نظر وجود دارد که از آن‌ها گذشتم و به حرف‌های خود دکتر زرین کوب، برای فهم روش وی مراجعه کردم. در آغاز گفتیم که وی روش‌های متنوعی دارد، ولی همه انواع نقد به نظر وی یکی نیستند. برای مثال، نظر او درباره نقد اخلاقی این است که نباید نقد اخلاقی را در بررسی یک اثر ملاک قرار دهیم و ادامه می‌دهد: «ارزش‌های اخلاقی را نمی‌توان مأخذ و ملاک حکم و قضاوت در انتقاد ادبی قرار داد. وقتی از نیک و بد شعر یا نثری سخن در میان می‌آید، مراد این نیست که آن شعر یا نثر از لحاظ اخلاق و دین و اجتماع خوب است یا بد، بلکه مقصود این است که آن اثر تا چه اندازه شور و هیجان هنری نویسنده یا شاعر را القا می‌کند، بنابراین ملاک حکم و قضاوت منتقد، زشتی و زیبایی آثار است».^{۲۷} پس وی با نقد اخلاقی چندان موافق نیست و از ظاهر سخن می‌فهمیم که توجه او بیشتر به نقد زیباشناختی است. زرین کوب تفاوت ارسطو و افلاطون را از یک جهت در این می‌داند که افلاطون به نقد اخلاقی اعتقاد داشت و ارسطو به نقد زیباشناختی.^{۲۸} وی هم‌چنین به نقد روان‌شناختی توجه داشت و این امر باعث شده است که وی به مفاهیمی مانند الهام، جذب، القا و تخیل توجه کند و مفصل درباره این مفاهیم سخن بگوید و نظر روان‌شناسان را درباره این مفاهیم، در نوشته‌های خود وارد کند.

اگر خوب در نوشته‌های انتقادی دکتر احسان عباس نگاه کنیم، می‌بینیم که هم‌چون دکتر زرین کوب، به نقد اخلاقی اهمیت نمی‌دهد و این امر ریشه‌ای کهن در ادبیات ما دارد؛ آن‌جا که «أصمعی» شاعر و ناقد بزرگ عرب، مضمون شعر حسان بن ثابت را در برابر ویژگی‌های فنی و زیباشناختی شعر او نادیده می‌گیرد. مضامین اشعار حسان بعد

از اسلام، با ارزش‌های دین جدید سازگارند، در حالی که بسیاری از مضامین شعر وی در دوره جاهلیت، با اسلام کاملاً مخالف‌اند. اصمعی در کتاب *فحولہ الشعراء*، شعر جاهلی حسان را بر شعر او در دوره اسلامی، به لحاظ ادبی و فنی ترجیح می‌دهد.^{۲۹}

دکتر زرین کوب هم‌چنین، به نقد نوین اهمیت می‌داد و معمولاً نقد صورت‌گرا و معنی‌گرا را تماماً در نظر می‌گرفت. او نقد داخلی و خارجی را مکمل هم می‌دانست و نقدهای خود وی نیز نمونه‌ای از چنین ترکیبی بود. زرین کوب می‌گوید: «در شعر اهمیت لفظ که جامه‌ای بیش نیست، از اهمیت معنی که صورت و جوهر واقعی شعر است، کم‌تر نیست و این دو را از یکدیگر جدا نمی‌توان کرد».^{۳۰}

این سخن، به این شعر صائب اشاره دارد که می‌گوید:
لفظ و معنی را به تیغ از یکدیگر نتوان برید

کیست صائب تا کند جانان و جان از هم جدا
اما مهم‌ترین نوع نقدی که دکتر زرین کوب بدان توجه داشت و تاجایی که دیدم، نقدهای وی اغلب براساس این روش بررسی شده، نقد تاریخی است. در این زمینه می‌گوید: «بدون مطالعه تاریخ، نه فقط مفهوم درستی از نقد نمی‌توان یافت» بلکه باید گفت فن نقد تمامی در تاریخ ادب و هنر مندرج و منطوقی است».^{۳۱} این نشان می‌دهد که او توجه خاصی به این نوع از نقد دارد. البته، وی نیز هم‌چون دکتر احسان عباس، از این نکته کاملاً آگاهی دارد که مبدا این نقد یک اثر ادبی را به یک متن تاریخی تبدیل کند و غور در تاریخ و جامعه نباید آن قدر باشد که منتقد را از اصل دورگرداند. دکتر زرین کوب می‌گوید: «نقدی که به کلی از توجه به قالب و صورت خالی باشد، نقد ادبی نیست، نقد فلسفی است و اجتماعی، بلکه نقد فلسفه است و مسایل اجتماعی. درست است که شعر و ادب به هر حال از زندگی جدا نیست، اما در آن نباید فقط تصور زندگی عادی را جست».^{۳۲} مثال نقد تاریخی را می‌توان در مقاله‌های مربوط به شعر وی یافت. از آن‌جا که زرین کوب در اغلب این مقاله‌ها، به خصوص در نقد شعر، به بررسی و بیان اجمالی سیر تاریخی این فن در دوره‌ها و کشورهای مختلف پرداخته، شیوه بیان نیز گونه‌ای تاریخی به خود گرفته است. دیدگاه وی در این مقاله‌ها، محدود و منحصر به شعر در ایران و اسلام نیست. بلکه از دیدی جهانی و فراگیر به شعر نگریسته و در نتیجه، در ارائه مطالب از آرا و اقوال گوناگونی از صاحب‌نظران و صاحبان آثار در این زمینه بهره برده است.

باری، امید دارم که با این خلاصه، حق مطلب را اندکی ادا کرده باشم و به این امید بستم که روزی فرابرسد که پژوهشگران ارجمند دو زبان عربی و فارسی، به این دو بزرگوار و بزرگواران دیگری که چهره‌های ماندگار و درخشان ادبیات ما هستند، توجه بیشتری نشان دهند. یاد این دو عزیز پاینده و روان‌شان شاد باد.

یک خاطره

دکتر احسان عباس، تازه از بیمارستان مرخص شده بود که من به عیادت ایشان رفتم. پیرمرد هشتاد و سه ساله‌ای بود و خستگی

سال‌های دراز، از چهره‌اش می‌تراوید. به روی خود نیاورد که از حضور ما ناراحت است؛ هرچند خسته بود. چند نفر دیگر هم بودند؛ همه نویسنده و شاعر. تنها کسی که از این مقامات بی‌نصیب بود، من بودم. از هر دری سخن رفت. چون نوبت سخن گفتن به من رسید، دستپاچه شدم، ولی ایشان با لبخند خود، به داد من رسید و گرمای فراوانی به من داد. پس خود را معرفی کردم. وقتی فهمیدم ادبیات فارسی می‌خوانم، جلوه‌ای دیگر پیدا کرد و شروع کرد درباره ادبیات فارسی حرف زدن. بیشتر درباره حافظ و سعدی و مولانا حرف می‌زد. می‌گفت که اشعار عربی سعدی کامل به دست ما نرسیده، اکثر تک بیت‌ها چیزی جز مطلع یک غزل بسیار زیبا نمی‌تواند باشد. می‌گفت حافظ بلبل فارسی‌زبانان است، ولی بیچاره را در یک قفس زرین اسیر کرده‌اند - و لبخند می‌زد - مولانا عقابی است که بر قله شعر عارفانه آشیانه دارد. سپس درباره ادبیات معاصر ایران از من چند سؤال پرسید که به آن‌ها جواب دادم. بعد خود درباره ادبیات معاصر ایران سخنی چند گفت که من مبهوت ماندم. آن گاه فهمیدم که ادب و ادبیات و ادیب بودن چه معنی دارد. آن زمان درصدم ترجمه یکی از کتاب‌های ایشان به زبان فارسی بودم. به ایشان گفتم که خوشحال می‌شوم اگر چندخطی بنویسند تا در آغاز کتاب چاپ شود. لبخند آرامش‌بخش دیگری بر لبان او نقش بست و گفت: اول باید مطمئن شوی که بر موضوع کتاب - که نقد شعر معاصر بود - احاطه‌داری یا خیر. به هرحال، هر وقت که ترجمه‌ات به پایان رسید، من حاضرم مقدمه مختصری بر آن بنویسم. اما هنوز ترجمه کتاب به پایان نرسیده بود که ایشان دارفانی را وداع گفت. بعدها که به کتاب ایشان و به ترجمه خود نگاه کردم، معنی آن لبخند را فهمیدم و کتاب را هرگز چاپ نکردم بله، بزرگان ادبیات عرب - چنان که بعضی گمان می‌کنند - با زبان و ادبیات فارسی بیگانه نیستند. ما آن قدر خودمان را درگیر ادبیات غرب و غربزدگان کرده‌ایم که از ادب همدیگر غافل مانده‌ایم. مطمئن هستم که می‌توانیم گم‌شده خود را در ادبیات یکدیگر پیدا کنیم؛ اگر واقعاً به دنبال آن هستیم.

* دانشجوی اردنی دوره دکترا در دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده زبان و ادبیات فارسی.

پی‌نوشت‌ها:

- نه شرقی، نه غربی، انسانی، عبدالحسین زرین‌کوب، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۵۶، ص ۳۳۰
- دفتر ایام، عبدالحسین زرین‌کوب، تهران، انتشارات علمی، چاپ اول، ۱۳۶۵، ص ۲۱۸
- رک: وردن ل. سولنیه، ادبیات فرانسه در قرون وسطی و رنسانس، ترجمه دکتر عبدالحسین زرین‌کوب، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۷۸
- قضایا الشعر الحدیث، جهاد فضل، بیروت، دارالشروق، ۱۹۸۴، ص ۱۷۲
- احسان عباس بین التراث و النقد الادبی، عباس عبدالحلیم

- عباس، عَمَّان، منشورات وزارة الثقافة ۲۰۰۲، ص ۱۱
- «علاقته مع الناشرین»، احسان عباس، عَمَّان، مجله الجدید، عدد ۱، ۱۹۹۴، ص ۵۱
- احسان عباس و البحث عن بطل، بکر عباس، بیروت، الجامعة الامریکیة، ۱۹۸۱، ص ۲۰
- غریبه الراعی، احسان عباس، عَمَّان، دارالشروق، الطبعة الأولى ۱۹۹۶، ص ۱۳۰
- عباس عبدالحلیم عباس، همان، ص ۱۶
- فن الشعر، احسان عباس، بیروت، دار بیروت، ۱۹۵۵، از فصل‌های «النظرية الشعرية و المذاهب»
- غریبه الراعی، احسان عباس، ص ۲۵۳
- آشنایی با نقد ادبی، عبدالحسین زرین‌کوب، تهران، انتشارات سخن ۱۳۸۰، ص ۱۱
- همان، ص ۱۱
- همان، ص ۱۱
- اتجاهات الشعر العربی المعاصر، احسان عباس، عَمَّان، دارالشروق، الطبعة الثالثة ۲۰۰۱، ص ۱۱
- احسان عباس و النقد الأدبی، محی‌الدین صبحی، الدار العربیة للکتاب، ۱۹۸۴، ص ۸
- بکر عباس، همان، ص ۹
- احسان عباس ناقد، مورخاً، محققاً، فیصل دراج، عَمَّان، منشورات مؤسسة عبدالحمید شومان، ط ۱، ص ۱۱۳
- عباس عبدالحلیم عباس، همان، ص ۴۲
- احسان عباس و فن السیرة، خلیل الشیخ، عَمَّان، منشورات مؤسسة عبدالحمید شومان، ط ۱، ص ۱۲۹
- ألوان الطیف (دراسة للنقد الفکری عند احسان عباس)، عبدالله غیث، بیروت، دار صادر، ط ۱، ۱۹۹۷، ص ۲۴۳
- غریبه الراعی، احسان عباس، ص ۱۱۹
- بدر شاکر السیاب، احسان عباس، بیروت، المؤسسة العربیة ۲۹۹۱، ص ۵
- قراءة تأملیة فی کتاب اتجاهات الشعر العربی المعاصر، محمد عقیفی مطر، بغداد، مجلة الأقالیم، عدد ۲، السنة الرابعة عشرة ۱۹۷۸، ص ۱۱۷
- عباس عبدالحلیم عباس، همان، ص ۵۷
- اتجاهات الشعر العربی المعاصر، احسان عباس، ص ۱۲
- شعر بی‌دروغ، شعر بی‌نقاب، عبدالحسین زرین‌کوب، تهران، انتشارات علمی، چاپ هفتم، ۱۳۷۲، ص ۳۰
- ارسطو، فن شعر، ترجمه عبدالحسین زرین‌کوب، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول ۱۳۵۷، ص ۱۱۲
- الأصمعی، فحولہ الشعراء، تحقیق توزی، بیروت، دارالکتاب الجدید ۱۹۷۱، ص ۴۲
- شعر بی‌دروغ شعر بی‌نقاب، عبدالحسین زرین‌کوب، ص ۵۶
- نقد ادبی، عبدالحسین زرین‌کوب، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم ۱۳۶۱، ج اول، ص ۲۵
- شعر بی‌دروغ شعر، بی‌نقاب، عبدالحسین زرین‌کوب، ص ۴۱